DOI: Https://doi.org/10.22067/JLS.2021.70091.1069

با اسکن تصویر، می‌توانید این مقاله را در تارنمای مجله مشاهده نمایید. ←

نشریهٔ علمی جستارهای نوین ادبی، شمارهٔ ۲۱۲، بهار ۱۴۰۰
مقالهٔ پژوهشی

وسعت مشرب: مشی کارگزاران تاجیکیه عصر صفوی

فاطمه رضوی[۱]

چکیده

امراء محلی، دیوانیان، مستوفیان و کاتبان در ایرانِ دورهٔ اسلامی نقش مهمی در نگهداری از میراث، سنت‌ها، فرهنگ و اندیشه‌های ایرانی بر عهده داشته‌اند. این طبقه که معمولاً به‌عنوان دیوانیان شناخته می‌شوند، نقش واسط میان شاهان با بدنهٔ جامعه را بر عهده داشته‌اند و اندیشهٔ آن‌ها به‌عنوان اندیشهٔ ایرانشهری شهرت یافته است. در دورهٔ صفویه طبقهٔ دیوانیان و اهل قلم با عنوان تاجیکیه و ایرانی شهرت دارند و ایرانی بودن آن‌ها به اعتبار فارسی‌زبانی، نسب و زادبوم و حمایت از فرهنگ ایرانی است. سلوک و مشی طبقهٔ تاجیکیه و اهل قلم، حریت و آزادگی، شادخواری، باطنی‌گرایی و اتصاف به کمالات اخلاقی است که مجموعاً با عنوان «وسعت مشرب» در آثار ادبی و تاریخی صفوی شناخته شده است. در این جستار سازه‌های مهم گفتمان وسعت مشرب را بیان نموده، بنیادهای ایرانی آن را واکاوی کرده‌ایم و با بازنگری در باورها و رفتارهای کارگزاران تاجیک دولت صفوی گفتمان وسعت مشرب را در سلوک آن‌ها بازیابی کرده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: دیوان‌سالاران صفوی، تاجیکیه، وسعت مشرب، فرهنگ ایرانی، لذت‌گرایی، اخلاق، حریت و آزادگی، باطنی‌گرایی.

۱. دانش‌آموختهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد
E-mail: Razavi.f@hotmail.com

تاریخ دریافت: ۲۲ مهر ۱۳۹۹ تاریخ پذیرش: ۲۲ خرداد ۱۴۰۰

درآمد: دیوان‌سالاران وسیع‌مشرب تداوم‌بخش راه دهقانان و وزیران

با پایان یافتن حاکمیت اعراب و ترکان بر ایران پس گذشت نهصد سال بعد از نابودی شاهنشاهی ساسانی، صفویه به‌عنوان یک دولت متمرکز از تبار ایرانیان توانست بر سراسر ایران فرمانروایی کند و اولین حکومت یکپارچه را بعد از اسلام در سرزمین پارس بنیاد نهد. صفویه تجسم سیاسی از یک نسخهٔ اسلامیِ ایده‌آلیسم ایرانشهری است که همراه با تصوف ایرانی و علی‌گرایی در دولت صفویه نمود یافته است. در دورهٔ استیلای اسلام در ایران تصوف، علی‌گرایی و اندیشه‌های ایرانی با یکدیگر ارتباط داشته‌اند؛ اما در عصر صفوی در سطح حاکمیت مطرح شده‌اند. از صور خارجیِ این سه‌گانه (تصوف، علی‌گرایی و ایرانی‌شهری) در سیاست صفویه، تبلیغ آیین فتوت و ابومسلم‌نامه‌خوانی، رواج شاهنامه (شاهنامه‌خوانی و تدوین نسخ گرانبها)، برگزیدن اسامی فارسی، ترویج تقویم خورشیدی، زبان فارسی، دیوان‌سالاری ایرانی و از همه مهم‌تر ادعای مهدویت و الوهیت است که توسط شاه اسماعیل اول متبلور شد. همچنین شاهان صفوی جانشینی را بر اساس رابطهٔ وراثت که در سنت پادشاهی ایرانی مرسوم بود، ادامه دادند و به این صورت سلسلهٔ خود را به دودمان تبدیل کردند.

باورهای ایرانی را، همسو با فعالیت‌های شاهان صفوی، اهالی فرهنگ مانند ادیبان و شاعران و نیز نمایندگان سیستم اداری و دیوانی ایرانی موسوم به اهل قلم یا طبقهٔ «تاجیکیه» استمرار بخشیدند. اهالی قلم که شامل وزراء، امرای محلی، کاتبان، دبیران و مستوفیان عصر صفوی هستند، همچون ادوار قبل حامل و حافظ اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایرانی بودند. مؤلفی ناشناس در اواخر سلسلهٔ صفویه در یک مقایسه میان تاجیکیه و غیرتاجیکیه، توصیف روشنی از دیوان‌سالاران و سلوک اخلاقی آنان ارائه می‌کند:

> «و چون منصب وزارت، اکثر اوقات به جماعت اهل قلم و نویسنده و تاجیک مرجوع می‌گردید و در هر زمانی که به غیر آن طایفه مفوّض می‌شد مفاسد عظیم در ضمن آن به ظهور می‌رسید و جهت آن بر ارباب فهم معلوم است، به سبب آنکه طبع غیرتاجیک اکثر به ظلم و جور و تعدّی و بازیافت وجوهات بی‌حساب و خرابی رعیت راغب است؛ در طایفهٔ تاجیک این‌گونه حالات کمتر می‌باشد و قطع‌نظر از آن، نویسندگی و فهم و دانش و کمال لازمهٔ این منصب است و تاجیکان اوقات خود را به این‌گونه مراتب صرف نموده با غیر آن جماعت اوقات خود را اغلب صرف سپاهی‌گری و تاخت و تاراج نموده، فیما بین این دو طایفه تباین کلی هست» (مؤلف ناشناس، بی‌تا: ۵).

روش طایفهٔ تاجیکیه، همان شیوهٔ تفکر ایرانی است که ادارهٔ جامعه را بر بنیادِ مدارا و مدیریت، صلح و آرامش، ظلم‌گریزی، پاسداری از زبان یکپارچهٔ میان اقوام فلات ایران، حمایت از فرهنگ، ادب و هنر استوار می‌داشته است. مجموع این موارد در دورهٔ صفویه به «وسعت مشرب» مشهور است. از همین روی فهم دقیق ساز و کار فرهنگ ایرانی در دورهٔ صفوی نیازمند بازشناسی رفتار طبقهٔ دیوانی و مشی وسعت مشرب آن‌ها است. برای این منظور پرسش‌های زیر مطرح می‌شود:

وسعت مشرب و گشودگی فکر طبقهٔ تاجیکیه (اهل اندیشه و قلم) چه نمودهایی دارد؟ نقش دیوانسالاران صفوی در رواج مداراگری ایرانی چه بود؟ ریشه‌های فرهنگی و تاریخی اندیشه و مشی وسعت مشرب چیست؟

پیشینهٔ تحقیق

در مورد نقش طبقهٔ دیوانیان یا تاجیکیه در سیاست و نظام اداری صفوی سخن بسیار است. از آن جمله است کتاب «دیوان‌سالاری عصر صفوی» (فلور، ۲۰۰۱) که در سه فصل، مؤسسات، نهادها، ساختارها و نظامات حاکم بر دولت صفوی و کارکردهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و تغییر و تحولات درونی آن‌ها را بررسی کرده است و نیز مقالهٔ «دیوان‌سالاری عصر صفوی» (شهیدی‌پاک، ۱۳۹۸) که نظام اداری صفوی را از مظاهر تفکر سیاسی اسلامی معرفی کرده است. در این جستار ما در جستجوی نقش فرهنگی طبقهٔ دیوان‌سالار در دورهٔ صفویه هستیم.

روش تحقیق و تحلیل

روش این تحقیق کتابخانه‌ای است. مراحل تحقیق این‌گونه است که پس از شناسایی امراء، وزراء و دیوانیان ایرانی که سهمی در حفظ فرهنگ و هویت ایرانی داشته‌اند، شیوهٔ سلوک و مشی وسیع‌مشربی آن‌ها را که در زمرهٔ آفرینش‌های فرهنگ ایرانی در ادوار اسلامی است، بررسی خواهیم کرد و جغرافیای فرهنگی کارگزاران وسیع‌المشرب دورهٔ صفوی را ترسیم کرده اهمیت آن را نشان می‌دهیم.

برای شناسایی کارگزاران ایرانی وسیع‌مشرب این نکته را مد نظر قرار دادیم که یکی از شیوه‌های مهم در شکل‌گیری هویت و فرهنگ، ایجاد مرز بین خود و دیگری است. در نوشته‌های تاریخی و ادبی، ایرانیان با کشیدن مرزهایی بین خود و بیگانگان، هویت خود را آشکار کردند. «ایران/ انیران» در اسطوره‌های ایرانی، «ایرانیان / تورانیان» در ادوار تاریخی و «ایرانی/ تازی» در دورهٔ اسلامی از این تقابل سازی‌های هویتی بوده است. در دورهٔ صفویه نیز «ترک/ تاجیک»[۱] دوگانهٔ شکل‌دهندهٔ فرهنگ و هویت ایرانی بوده است؛ بنابراین ما برای شناسایی گروه موسوم به تاجیکیه که حافظ و حامی فرهنگ و هویت ایرانی‌اند به تقابل ترک و تاجیک در منابع تاریخی، توجه کرده‌ایم. در کنار این تقابل، اشتهار به «اهل قلم»، نسب و تعلق به اقوام ایرانی و فارسی‌زبانی کافیست که آن‌ها را ایرانی بدانیم.

متون و منابع ادبی فارسی –که به نسبت متون تاریخی زوایای شخصی‌تری از زندگی و شخصیت کارگزاران را بازنمایی می‌کند– اطلاعات ارزنده‌ای را برای شناخت سلوک وسیع‌مشربی دیوان‌سالاران در اختیار ما قرار داده است؛ بنابراین اتکای عمدهٔ این تحقیق بر آنهاست.

---

۱. بحث بر سر واژه تاجیک و تبار آن فراوان است، برخی آن را از ریشهٔ ایرانی «تاچیک» یا «تاژیک» می‌دانند به معنی مردم اجنبی و برخی از ریشهٔ عربی تازی (قبیله‌ای از اعراب با نام طای) (ورنر، ۱۳۷۹: ۵۱). با این حال تاجیک در دورهٔ صفویه به عناصر ایرانی و فارسی‌زبان می‌گفتند که امور اداری و دیوانی را اداره می‌کردند.

وسعت مشرب: گفتمانِ مسامحه و تساهل

وسعت مشرب که به مشی آزادمنشانه در فرهنگ و ادب دورهٔ صفویه اطلاق می‌شده به‌عنوان گفتمان ایرانی محل مناقشات سیاسی و اجتماعی فراوانی قرار گرفته است. کانون اندیشهٔ وسعت مشرب در شعر و ادبیات شکل گرفته اما طرز زیست اغلب اهل قلم و طبقهٔ تاجیکیه نیز بوده است. برخی از دیوانیان و تاجیکان به سبب شادخواری، نشست و برخاست با هر طایفه‌ای، عدم تعصب، مدارا و تسامح با لقب وسیع‌مشرب شناخته می‌شدند و گاه کار به اتهام تسنن، کفر و زندقه هم می‌کشیده؛ چراکه آن‌ها صراحتاً مذهب خود را بیان نمی‌کردند.

سازه‌های اصلی گفتمان وسعت مشرب عبارتنداز: الف. اخلاق‌مداری و راست‌کرداری؛ ب. حریت، آزادگی، همزیستی اعتقادی و مصاحبت با همگان؛ ج. باطنی‌گرایی؛ د. شادخواری و دنیامداری. وسعت مشرب باوری است آزادمنشانه که بر همسانی حقیقت نزد تمام فرقه‌های دینی، مذهبی، قومی و اجتماعی تأکید دارد. بیدل دهلوی شاعر وسیع‌مشرب هندی نزاع فرقه‌ای را خلاف عافیت می‌شمارد و مشرب را فراتر از قید مذاهب می‌داند:

درِ مشرب زن و از قید مذاهب بگریز عافیت نیست در آن بزم که سازش جنگ است

(بیدل، ۱۱۳۳: ۱۹۶)

و صائب تبریزی که اهل مشرب است با همهٔ آدمیان با هر نوع باوری رفتار یکسانی دارد:

با خاص و عام یکرنگ، از مشرب رساییم بر خار و گل سمن ریز، چون نور ماهتابیم

(صائب، ۱۰۸۷: ۵۹۷۰)

وسعت مشرب گستره‌ای از رفتارها از شادخواری و خوش‌باشی و بی‌قیدی گرفته تا مشی باطنی‌گری و کمالات و فضایل اخلاقی را در بر می‌گیرد. شیوهٔ زیست اخلاقی در مسلک وسعت مشرب، تابعی از جهان‌بینی ورای تفاوت‌ها است و احکامی را برای ارتباط یک فرد با دیگران بر شمرده، شرایط زیست همگان را در یک جامعه بر مبنای صلح کل فراهم می‌کند:

چو دشت تنگی اخلاق زیب مشرب نیست جبین‌گرفته به دست‌گشاده دامن ما

(بیدل، ۱۱۳۳: ۳۶)

دیگر عنصر بارز و برجستهٔ سلوک وسعت مشرب گرایش به می‌خواری، شادخواری، لذت و هوس‌بازی است. میِ مشرب، شراب زمینی است و هوس، لذت جسمانی و امیال نفسانی:

پا ز عشرتخانهٔ مشرب منه بیرون کلیم بزم می هر روز هست و روزهٔ سی روز نیست

(کلیم کاشانی، ۱۰۶۱: ۲۹۲)

صاحب تاریخ حبیب‌السیر که وسعت مشرب را شراب‌خواری می‌داند دربارهٔ وسعت مشرب مولانا عبدالصمد شاعر اوایل قرن دهم هجری می‌گوید: «به جودت ذهن و حدت طبع سرآمد فضلای آذربایجان است و به واسطه

وسعت مشرب احیاناً به شرب ماءالعنب اشتغال می‌نماید» (خواندمیر، ۹۴۲: ج ۳/ ۱۱۴). تقی کاشی نیز در شرح حال بابافغانی، سبب می‌نوشی او را وسعت مشرب بیان می‌کند: «چون بابای مشارالیه در وادی مشرب عالی افتاده بود و اکثر اوقات نیز از قید محبتی خالی نبود، لهذا بشرب مدام اشتغال می‌نمود» (تقی کاشی، ۱۰۱۶ رکن ۱-۴: ب ۱).

می‌خواری وسیع‌مشربانه یکی از راه‌های رهایی و دستیابی به ذوق و محبت تعبیر شده است. صوفیان باطنی‌گرا نیز رهایی از رنج هستی را در می‌خواری می‌بینند. تقی کاشی علت شراب‌خواری زیاد بابافغانی را، تشابه شراب صوری با محبت معنوی می‌داند و بنابراین هرچه می‌نوشی بیشتر باشد، محبت افزون‌تر گردد. کاشی از بابافغانی نقل می‌کند: «شراب صوری را با محبت معنوی مشابهتی تامست لاجرم مرا با وی انسِ تمامست» (همان). بر همین اساس صفت «درویش‌مشرب»، «فانی مشرب»، «صافی مشرب» و... در دیوان شاعران و تذکره‌های ادبی، اشارت به گرایش‌های رهایی بخش وسیع‌مشربان است.

ریشه‌های ایرانی گفتمان وسعت مشرب

چهار مؤلفهٔ اصلی گفتمان وسعت مشرب که در بالا برشمردیم، تداوم شیوهٔ زیست و اندیشهٔ ایرانی است[۱] که در تقابل با اخلاق زاهدانه و فردی، تک‌دینی، فرقه‌گرایی و آخرت‌گرایی قرار دارد و در ایرانِ دوران اسلامی غالباً مشی و اندیشهٔ نافذ در حاکمیت‌های سرزمین‌های فارسی‌زبان بوده است.

اصالت لذت و خوش‌باشی در گفتمان وسعت مشرب بر بنیاد اصالت دنیا و ملک در تفکر ایرانی شکل گرفته است. توأمان بودن ملک و دین در نظریهٔ ایرانشهری و مناسبات دین و دولت به امور دنیوی ارزش و اهمیتی به اندازهٔ امور دینی داده و شاهان را به فراهم آوردن رفاه دنیوی مردم واداشته است. توجه اندرزنامه‌های فارسی بر خردگرایی، شراب‌خواری، اهمیت تدبیر منزل و اخلاقیاتی که بر پایهٔ تهذیب و تزکیهٔ نفس فردی و عافیت‌طلبی در دنیای بازپسین نیست، بر اهمیت آسایش دنیوی در تفکر ایرانی دلالت دارد. در این بین لذت‌طلبی خصوصاً می‌خواری که وسیع‌مشربان نیز بر آن تاکید دارند، در دورهٔ اسلامی به‌عنوان سلوک ایرانی شناخته شده است. در منابع ادبی و تاریخیِ پیش از این دوره نیز شرابخواری رسم ایرانی قلمداد شده است. به‌عنوان نمونه در مجمل‌التواریخ و القصص، از معدود آثار باقی‌مانده قبل از حملهٔ مغول در زمینهٔ تاریخ ایران، آمده است زمانی‌که ابن شروین طبری، عبدالله برادر بابک را به اسارت به بغداد می‌برد، عبدالله از او خواست که به رسم ایرانی به او شراب نوشاند (ناشناس، ۵۲۰: ۳۵۷). شراب‌خواری در اندرزنامه‌های فارسی مانند سیاست‌نامه اثر خواجه‌نصیر، قابوس‌نامهٔ عنصرالمعالی که بسط‌دهندهٔ اندیشهٔ ایرانشهری در ادوار اسلامی‌اند بخش ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است.

---

۱. برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ شعر وسعت مشرب ر.ک. (رضوی و فتوحی، ۱۳۹۸)

همچنین در این آثار میراث اخلاقی فارسی‌زبانان در قالب اندرز، صیت، حکمت و ادب گسترده‌تر از اخلاق زاهدانهٔ آخرت‌گرا و اسلامی است. هدف اخلاق اجتماعی در ایران باستان بهداشت روان در گیتی و مینو است که بر پایهٔ کردار نیک و به‌دینی مزدیستی شکل گرفته است (نوابی، ۱۳۵۸: ۵۶۳).[1] در این دین، هدف زندگی شاد شدن (اشُه‌مند) است؛ بدین معنی که مزداپرستان می‌بایست شادی را در جهان گسترش دهند، چراکه شادی به نیروهای نیک در نبرد با نیروهای شریر یاری می‌رساند. سلوک اخلاقی وسعت مشرب نیز بر همین پایه و اساس بنیاد نهاده شده است.

حریت و آزادگی اصل مهم دیگری در گفتمان وسعت مشرب است و از این جهت مشی ایرانی است که در بین ایرانیان رواج داشت. مشخص نبودن دین و آیین و همزیستی اعتقادی که گاه با عنوان «بد مذهبی» و «بی‌مذهبی» نیز تعبیر شده حریت و آزادگی است؛ آزادگان کسانی هستند که مذهب و باورشان مشخص نباشد و یا گرچه از نظر اعتقادی مسلمان، شیعه و سنی باشند، اما سلوک اسلامی، شیعی و سنی نداشته باشند. بعد از ورود اسلام به ایران و تعصبات دینی و فرقه‌گرایی مسلمانان، نوعی باور به تساهل دینی در بین ایرانیان نومسلمان پدیدار شد. اولین گروه در بین ایرانیان دهقانان بودند که با پذیرش دین اسلام، جان و مال و موقعیت سیاسی و اجتماعی خود و رعیتشان را حفظ کردند؛ اما همچنان بر باورهای پیشین خود استوار بودند. در دوره‌های اسلامی بسیاری بودند که به سبب عدم اعتقاد به مذهب رایج «بدمذهب» خوانده شده و با مزدکیان و خرم‌دینان که در زمرهٔ مذاهب ایرانی‌اند، یکسان شمرده می‌شدند (خواجه نظام الملک، ۴۸۵: ۲۳۰-۲۳۱) حکومت‌های ایرانی در عصر اسلامی که گرایش ایرانی داشتند مانند آل‌بویه نیز به مدارای مذهبی و دینی شهره بودند و در حکومت آنان بحث و تبادل نظر بین عالمان ادیان مختلف رواج داشته است (Kraemer,1992: 280). از این روی آزادگی و حریت در معنای تساهل دینی و همزیستی اعتقادی با دیگر باورها و ادیان، متعلق به فرهنگی است که ایرانیان در دورهٔ اسلامی ایجاد کرده‌اند. در دورهٔ صفویه این باور در گفتمانِ وسعت مشرب تداوم یافت.

باطنی‌گرایی دیگر ویژگی متمایز گفتمان وسعت مشرب در باورهای باطنی ایرانی و نهادهای صوفیه و قلندریه ریشه دارد. صفت باطنی در تقابل با ظاهری به معنی داخل و درون (در تقابل با بیرون) است و بر رازورزی اطلاق می‌شود. باطنی‌گرایی نیز به آموزه‌های رازآلود و سری دینی، فلسفی و عرفانی گفته می‌شود که به دنبال تقلیل مرارت و رنج آدمی است که در زیست این جهانی ریشه دارد و در بطن این هستی است. هدف این آموزه‌ها رستگاری و رهایی آدمی از رنج، چه در این جهان و چه در جهانی دیگر است. نتیجهٔ حاصل از آن موجب شور و بی‌خویشی آدمی می‌گردد. طریق دستیابی به این رستگاری نیز متعدد است. دستیابی به معرفت در فلسفه یا انجام مناسک عبادی در ادیان و یا ذوق و خلسهٔ عارف‌مسلکان از راه‌های رستگاری قلمداد شده است. (Hanegraaff ,2006: 327-8)

۱. هومَتهَ، هوختهَ، هورَشتهَ در زبان پهلوی به معنی پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک است که هستهٔ مرکزی باور زرتشتی است.

باطنی‌گرایی ایرانی نیز طرق مشخصی برای رستگاری تعیین کرده است. می‌نوشی، داغ‌کردن، پناه به جنون و دیوانگی و سفر از جمله راه‌های سعادت است که در آموزه‌ها و سلوک صوفیانه، قلندریه و ملامتیه مشهود است. صوفیان را غالباً درویش‌مشرب، فانی مشرب و دارای وسعت مشرب و مشرب عالی نامیده‌اند. شعر اهل مشرب نیز درد هستی‌شناسی را بر دوش می‌کشد و رهایی از درد این‌جهانی را در جنون، خانه به دوشی، سوختن و از همه مهم‌تر می‌خواری و لذت‌طلبی می‌بیند.

کارگزاران صفوی و تجربهٔ وسعت مشرب

مشی وسیع مشربانه، بر اساس آنچه در بالا توضیح دادیم، در بین طبقهٔ تاجیکیه اعم از کارگزاران سیاسی و امرای محلی حکومت صفوی دیده می‌شود و شخصیت آن‌ها را از دیگر طبقه‌ها متمایز می‌کند. نمودهای مشی وسعت مشرب آن‌ها عبارتند از:

- **خوش خلقی و کمالات انسانی**

منابع ادبی قرن نهم به بعد دو صفت «خوش‌خُلق» و «نیکو مشرب» را هم‌پایه می‌آورند (نوایی، ۸۹۶: ج ۲۶۷/۱). یا وسعت مشرب را با «غایت فضیلت» و «کثرت کمال» و «غایت پاکی فطرت» وصف می‌کنند (اوحدی‌بلیانی، ۱۰۲۴: ج ۴۰۹/۱). مثلاً بهرام میرزا صفوی حاکم مشهد را به بزرگی و صولت و داشتن کمالات اخلاقی ستوده‌اند: «والحق بهرام میرزا، شهزاده ... صاحب کمال فضیلت و حالت، اخلاق و سیر و جامع فنون هنر [و] تمام در مردی و همّت [و] علم و کرم، مستجمع شمشیر و قلم» (اوحدی‌بلیانی، ۱۰۲۴: ج ۲/ ۸۲۰). یا حاتم بیگ اردوباری وزیر بکتاش خان حاکم کرمان و وزیر اعظم و اعتمادالدوله شاه عباس (متوفی ۱۰۳۸ ق.) را «به غایت مردی خوش خلق، نیکونهاد، خیرخواه» معرفی می‌کنند (اوحدی‌بلیانی،۱۰۲۴: ج ۱۱۹۷/۲). حاتم بیگ، معروف به «نظام‌الملک ثانی» بود. پدرش ملک‌بهرام، که در زمان حکومت آق‌قویونلوها امور دیوانی را تجربه کرده بود، نخستین فرد از این خاندان بود که در زمان شاه‌اسماعیل، به منصب اداری (کلانتری اردوباد) برگزیده شد و در جنگ‌ها همراه شاه عباس بود. گرچه حاتم بیگ در امور نظامی نقش برجسته‌تری بازی کرده اما در همین جایگاه نیز در برکشیدن و قدرت بخشیدن به اهل قلم نیز نقش بسزایی دارد. او قدرت جنگجویان قزلباش از جمله طوایف افشار در کهکیلویه (همان ۵۳۰)، ولی بیگ یوزباشی استاجلو و قاسم بیگ جلودار در سفر به هرات (همان:۵۷۳) را فروکاست و دیوان‌سالاران را حمایت کرد. وصفی که منجم یزدی وقایع‌نگار شاه عباس اول از حاتم بیگ آورده نشان می‌دهد که دانش و فرهنگ و کمالات اخلاقی از اوصاف این سپهسالار است:

> «بجز خیرخواهی عبادالله به چیزی راغب نه و فطانت و کیاست و جودت و فهم او به مرتبه‌ای بود که از هر علم که سخن به میان آمدی بی‌دخل موجه از خود راضی نمی‌شد... و در انشاء بنوعی بود

> که مدعیان مُشکله... بزبان ترکی و عربی و فارسی بی‌تأمل و تفکر باندک زمانی قلم تقریرش بحیز تحریر در می‌آوردی... و با وجود رفعت شأن با خلق جهان در مقام تواضع بود و همت عالیش بمرتبه‌ای بود که از ابنای روزگار پیشی گرفته بود» (منجم یزدی، ۱۰۲۹: ۳۸۲).

همین منجم، امیر نجم گیلانی را نیز چنین معرفی کرده: «از مکارم اخلاق و محاسن گفتار و کردار، قلوب طوایف امم به خود مایل گردانیدی و تخم نیک نامی در مزرع اندیشهٔ خلق کاشتی» (جنابدی، ۱۰۳۶: ج ۳۰۵/۱). میرزاطاهر وحید قزوینی نیز «مجموعهٔ کمالاتش از زیب و زینت مستغنی» بود و به سبب «راست قلمی و درست اندیشی» مورد توجه شاه عباس ثانی قرار گرفت و عهده‌دار منصب واقعه‌نویسی و بعد وزارت شد (نصرآبادی، ۱۰۸۳: ۲۷). خوش‌خلقی و یکرنگی با همگان، اتصاف به مکارم اخلاق، راست‌کرداری و درست‌اندیشی این کارگزاران را به اخلاق وسیع‌مشربی متصف می‌کند.

- **لذت‌گرایی: خوش‌باشی و شادخواری**

برخی منابع ادبی وسیع‌مشربان را به «لوندی» و «شرب خمر» (کاشی، ۱۰۱۶ خ: ۲۷۹)، «بی‌قیدی» و «لوندمشربی» (کاشی، ۱۰۱۶ک: ۶۴۷)، «لاابالی‌مشربی» (وحید قزوینی، ۱۱۱۲: ۱۰۰۵) و «رندمشربی» (رازی، ۱۰۱۸: ج ۴۱/۱) وصف می‌کنند[۱]. بنیاد این رفتارها بر پایهٔ لذت‌گرایی است.

خاندان کارکیا که امارت درالامرز گیلان را در دست داشتند، در زمرهٔ امیران وسیع‌المشرب بودند و دربار شاهانه و خسروانهٔ آن‌ها محل تجمع بسیاری از شاعران و هنردوستان بوده است. تقی کاشی در وصف خان احمد گیلانی می‌نویسد:

> «پادشاهی است درویش‌مشرب، قلندر مذهب، آینهٔ دلش پاک از آثار ظلم و اعتساف و لوح ضمیرش صاف از رنگ غبار جور و تعدی و عدم انصاف... و در علم ریاضی و موسیقی دخل تمام داشت و به صحبت اهل عیش و سرور و شعرا و خوش‌طبعان توجه بیش از حد می‌گماشت» (کاشی، ۱۰۱۶ گ: ۶۷ و ۶۸).

---

۱. صاحب عرفات‌العاشقین رندی، لوندی و لاابالی‌گری را یکی می‌داند (اوحدی‌بلیانی، ۱۰۲٤: ج۳۹۳٤/٦). معنای اولیه لوندی، گرایش به شادی، گردش و نشاط است. سوزنی سمرقندی نیز به این معنی اشاره کرده‌است: «مطرب بزم تو باد آنکه کند از فلک/ زهره نشاط زمین تا شود او را لوند» (به نقل از دهخدا: لوند). لوندی عیاری و سیاری نیز هست. اوحدی‌بلیانی در شرح صیادی رمالی او را «به‌غایت فهیم، سلیم، زکی، خوش‌طبیعت، رند، لوند، هرزه‌گرد، از خود گذشته» می‌داند که «با لوانید صفاهان همیشه به هرزه گردی و سیّاری قیام و اقدام‌نمودی» (اوحدی‌بلیانی، ۱۰۲٤: ج٤/ ۲۳٦۰). خواندمیر نیز لوندی را با عیاری مترادف کرده است: «چون خزانهٔ محمدامین از نقود مفقود شد آلات و ادوات سیمین و زرین را در سکه آوردند و... به عیاران و لوندان می‌دادند تا به دفع اهل طغیان اقدام نمایند» (خواندمیر، ۹٤۲: ج۲۵۰/۲).

دنیامداری و شادی‌طلبی خان احمد و درویش‌مشربی و قلندرمذهبی، او را با طایفهٔ وسیع‌مشربان همدل و همنشین می‌کرد. گیلان روزگار وی مقصد بسیاری از رجال دانش و ادبِ مطرود از دربار طهماسب بود؛ از جمله وسیع‌مشربان آزاداندیشی همچون حکیم کمال‌الدین حسین و میرزا محمد شیرازی، طبیبان شاه طهماسب که به دلیل شرب خمر و تجویز شراب از دربار طرد شدند به دربار خان احمد گیلانی پناه آوردند (اسکندربیگ، ۱۰۳۸: ج ۱/ ۱۲۳).[۱]

رکن‌الدین مسعود بن علی کاشانی از خاندان پزشکان برآمده بود، پدرش نظام‌الدین علی سه سال پزشک دیوانی شاه طهماسب صفوی بود. حکیم رکنا طبیب و شاعر دربار شاه عباس بود و در دربار «کمال قرب و نسبت به هم رسانید، چنان‌که از کثرت تقرب در سفر و حضر همیشه در رکاب دولت و سعادت به سر در خدمت می‌ایستاد» (فخرالزمانی، ۱۰۲۸: ۴۹۴). در تذکرهٔ میخانه جوانی او همراه «باده‌گساری» و «بی‌پروایی» توصیف شده است (همان) و در آخر امر که مزاج شاهی به اغوای حُساد انحراف پذیرفته، حکیم راه هند پیش گرفته است (نصرآبادی، ۱۰۸۳: ۳۱۳).

همچنین اسکندربیگ منشی، حکیم شفائی را «لوندمشرب» می‌نامد: «او از لوندمشربی ملازمت رکاب اشرف کمتر می‌نمود» (اسکندربیگ، ۱۰۳۸: ج ۷۶۱/۳). لوندمشربی، بی‌قیدی و لاابالی‌گری و پرداختن به امور نفسانی است.

سید علاءالدین حسینی معروف به «خلیفه سلطان» و ملقب به «سلطان العلماء»، وزیر شاه عباس اول و شاه صفی و از فرزندان امیر قوام‌الدین والی مازندران بود که از جانب مادر به سادات شهرستان نسب می‌رساند. وی «عالمی فاضل و محققی مدقق و از اکثر فنون با اطلاع بود، شعر می‌سرود و در فن انشاء و نامه نگاری مهارت داشت» (نصرآبادی، ۱۰۸۳: ۲۳). این وزیر، داماد شاه عباس اول نیز بود. به مدت هشت سال نیز وزارت شاه صفی را تا سال ۱۰۶۴ ق. را به عهده داشت (افندی، ۱۱۳۰: ج ۲/ ۷۶-۸۰). در نهایت به سعایت بدگویان از وزارت خلع شد و در دورهٔ وزارت شاه عباس دوم به شرب خمر مشغول بود (نصرآبادی، ۱۰۸۳: ۲۳ و ۲۴).

---

۱. حکیم ابوالفتح گیلانی (۹۵۴- ۹۹۷ ق.) فرزند مولانا عبدالرزاق گیلانی از دانشمندان گیلان، عهده‌دار منصب صدارت خان احمد کارکیا بود که پس از واقعهٔ سرکوب حاکم گیلان، به اردبیل و پس از مدتی به هند گریخت و به خدمت اکبرشاه رسید. اکبرشاه به علت آشنایی او با آداب دربار، او را در منصب صدارت و مشاغل دیوانی گماشت. او که خود نیز سخنور چیره‌دستی بود و شعر می‌سرود، در هند به حامی فرهنگ و ادب فارسی تبدیل گردید و شاعران مهاجر وسیع‌مشرب را به دربار معرفی کرد؛ شاعران وسیع‌مشرب مانند عرفی شیرازی (نهاوندی، ۱۰۴۵: جلد ۳/ ۴۷۹) و خواجه حسین ثنائی (خان آرزو، ۱۱۶۹الف : ۳۱۷) به واسطهٔ او به دربار اکبرشاه وارد شدند. صاحب تذکرة الشعرا ملاعنایت فکری، شاعر گیلانی را که با محتشم کاشانی (شاعر وسیع‌مشرب) پیوسته مکاتبه داشته (کاشی، ۱۰۱۶ گ: ۱۰۱) از مخصوصان خان احمد می‌داند (نصرآبادی،۱۰۸۳: ۷۳۳). کمال‌الدین حیاتی گیلانی از شاعران درگاه خان احمد پیوسته به کاشان (مرکز تجمع شاعران وسعت مشرب) رفت و آمد داشته، سپس رهسپار هند شده است (عظیم‌آبادی، ۱۲۳۳ق: ج۲/ ۱۹۵۷).

میرزا طالب فرزند حاتم بیگ وزیر معروف شاه عباس اول در سال ۱۰۱۹ ق. به جای پدر به وزارت نشست. آن‌ها از اخلاف خواجه نصیرالدین طوسی وزیر سلجوقیان و نظریه‌پرداز اندیشهٔ ایرانشهری بوده‌اند. میرزا طالب پس از یازده سال وزارت مغضوب شاه و معزول شد. علت برکناری میرزا طالب تمایل زیاد وی به شراب‌خواری و بی‌توجهی به وظایف وزیر اعظم ذکر شده است. میرزا طاهر وحید قزوینی وزیر دربار شاه عباس ثانی نیز به مشی می‌خواری و لذت‌طلبی وسعت مشرب اذعان دارد:

عاشقان را غیر مستی نیست سودای دگر نقد عمر خویشتن را صرف مشرب می‌کنند

(وحید قزوینی، ۱۱۱۲: ۶۹۲)

حکیم شفائی اصفهانی نیز از خاندان پزشک سر برآورده بود و به سبب خلقیات و دانشش مورد احترام و توجه شاه عباس بود. وی نیز همچون حکیم رکنا طبابت و شاعری را هر دو را با هم داشت و در نظر محققین «ذوالوجهین» و «ذواللسانین» خوانده می‌شد (کاشی، ۱۰۱۶ اص: ۳۲۵). افندی دربارهٔ او می‌گوید که از مطایبات خود اوست: «طبابت تبحر مرا در دیگر علوم پنهان داشته و سرایندگی من طبابت مرا پوشیده» (افندی، ۱۱۳۰: ج ۱/ ۲۵۶). هردو استاد صائب یعنی حکیم رکنا و حکیم شفائی از باده‌گساران وسیع‌مشرب بوده‌اند. شفائی دراین باره می‌گوید:

آزادی دهر آن عَرَضِ جوهر مشرب نگذاشت به جای دگرم از در مشرب

از میکده جز مست به دوشم نتوان برد سوگند به آن خاک نیاز و پر مشرب

(حکیم شفائی در کاشی، ۱۰۱۶اص: ۳۲۴)

- **باطنی‌گرایی: درویش‌مشربی و فانی‌مشربی**

منابع ادبی وتاریخی عصر صفوی گرایش‌های صوفیانه، قلندری و ملامتی اهل مشرب را با تعابیر «درویش‌طبیعت» و «فانی‌مشرب» (نهاوندی، ۱۰۲۵: ج ۳/ ۱۲۵۹؛ سام میرزا، ۹۷۳: ۲۶۴)، «فانی‌طبیعت»، «درویش‌مشرب» (نهاوندی، ۱۰۲۵: ج ۳/: ۱۴۳۵؛ سام میرزا، ۹۷۳: ۱۰۳) و «بی‌تکلف مشرب» (همان: ۲۶۴) بیان کرده‌اند. امیرعلیشیر نوایی در شرح حال میرخواند وسیع‌مشربی او را با بی‌تعینی و فنا مترادف کرده است: «با وجود کبر سن و علو نسب و کثرت حَب که همه موجب انسانیت است، آن مقدار بی‌تعینی و فنا و مشرب دارد که زیاده بر آن متصور نیست» (نوایی، ۸۹۶: ج ۱/ ۹۴).

در بین کارگزاران و امرای محلی صفوی شخصیت وسیع‌مشرب بهرام میرزا مورد توجه تقی کاشی قرار گرفته است. صاحب تذکرهٔ ادبی خلاصة‌الاشعار در بخش خراسان او را «شاهزاده‌ای پسندیده ذات حمیده صفات درویش‌دوست فانی‌مشرب» می‌داند (کاشی، ۱۰۱۶خ: ۲). فانی‌مشربی اشاره به سلوک باطنی در اندیشهٔ وسعت مشرب دارد. باطنیان اهل تأویلند، به معنای ظاهری آیات، احادیث و احکام دینی بی‌توجه‌اند و بر معنای باطنی آن‌ها تأکید دارند؛ مثلاً «شراب صوری را با محبت معنوی [دارای] مشابهت تام» می‌دانند (تقی کاشی، ۱۰۱۶رکن ۱-۴: ب ۱). از همین روی

خان احمدکارکیا حاکم گیلان نیز در عین حالی که به عیش و سرور مشغول بود، به صفت «درویش‌مشرب» متصف بوده است (کاشی، ۱۰۱۶ گ: ۶۷ و ۶۸).

همچنین خاندان میر میران یزدی از بزرگان طریقت نعمت الهی بودند که بعد از شاه نعمت الله ولی به ریاست طریقت او رسیدند و همچون اسلافشان با صفویه مصاهرت داشتند و حکومت و وزارت یزد را به عهده داشتند (واله اصفهانی، ۱۱۰۵: ۴۱۳). امیر نظام‌الدین، از نوادگان دختری شاه نعمت‌الله ولی مدتی وزیر شاه اسماعیل اول بود و در جنگ چالدران کشته شد. پسر او، نعمت الله باقی داماد شاه اسماعیل اول (همسر خانش بیگم) به حکم شاه طهماسب حاکم یزد شد. غیاث‌الدین محمد میرمیران پسر وی شاخص‌ترین فرد این خاندان است که درگاهش در یزد انجمن شاعران بوده و وحشی بافقی و محتشم کاشانی نیز او را مدح کرده‌اند. درگاه وی مرجع بسیاری از ادب دوستان و خاندان وی ممدوح شاعرانی بوده که سلوک وسیع‌مشربی داشته‌اند؛ از این جمله است فاضل سعید از علمای یزد که اوحدی‌بلیانی او را «دانشمندی متبحّر در غایت تنقیح» می‌داند (اوحدی‌بلیانی،۱۰۲۴: ج۱۲۱۰/۲). فاضل سعید از شاگردان رشید میرزا مخدوم بن میر میران حسینی صفاهانی بود و سلوک وسیع‌مشربی داشت به این صورت که «سال‌ها رندانه مجرّدانه زیست کردی. با این همه حالت و استعداد و فضیلت، کمال رندی و لاابالی‌گری و هرزه‌گردی و عاشق‌پیشگی را از دست نگذاشتی. مدّت‌ها نزد پسری حلوایی عاشق بود و اکثر اوقات با لوانید و رنودِ از خود گذشته در میدان عراق به حوالی دکان وی فرش بودی و در اواخر حال از صفاهان به هندستان افتاد» (همان).

در تاریخ عالم‌آرای عباسی اسکندربیگ در ذکر رجال تاجیکیه بسیاری از آن‌ها را با لقب درویشی توصیف می‌کند. او درباره میر غیاث‌الدین محمود مستوفی‌الممالکِ معزولِ شاه طهماسب که در دورهٔ شاه اسماعیل دوم به وزارت و منصب اعتمادالدوله برگزیده می‌شود، می‌گوید: «خالی از درویش‌نهادی و سلامت نفس و پرهیزگاری نبوده» (اسکندربیگ، ۱۰۳۸: ج ۱۶۲/۱)؛ میرزا ابراهیم اصفهانی خوشنویس «قلندرروشِ صوفی‌منشی» (همان ۱۷۲) و ابوتراب نطنزی مستوفی «صوفی‌مشرب درویش‌نهاد» بوده است (همان ۱۶۵) و ... (همان ۱۶۳، ۱۷۳، ۱۸۸).

ابوطاهر وحید قزوینی شاعر وزیر که نقطهٔ عطفی در ادبیاتِ گفتمان وسعت مشرب ایجاد کرده، حدود سال‌های ۱۰۵۲ ق. توسط خلیفه سلطان به‌عنوان دفترنویس و وقایع‌نگار شاه عباس ثانی به دربار وارد شده بود و در زمان سلطان حسین میرزا به وزارت رسید (همان و شاملوی هروی، ۱۰۸۵: ۷۱). وزارت و آگاهی او به علوم ایرانی در کنار درویش‌مشربی ملاطاهر در تذکرةالشعرا معرف شخصیت اوست: میرزاطاهر معروف به وحید قزوینی «به جمیع علوم خصوصاً هیات و هندسه آراسته و ملایم و درویش‌مشرب است. حسب‌الامر وزارت عالیجاه، ناظر بیوتات به ایشان مرجوع است» (نصرآبادی، ۱۰۸۳: ۱۱۵). همچنین خاندان وی نیز از دیوانیان درویش‌مشرب بودند. میرزا امین برادر وحید قزوینی جوان صاحب کمال پاکیزه‌طینت درویش‌مشربی است» (همان: ۱۱۵) و میرزا نورا از دیگر

مصاحبان میرزا طاهر «جوان صاحب کمالی است در کمال وسعت مشرب به همه جهت محبوب و مرغوب... طبعش کمال شوخی و تازگی دارد» (همان: ۴۵۷)[1]

در دورهٔ صفویه درویشی و صوفی مشربی و به‌طورکلی گرایش‌های صوفیانه به مسئلهٔ پیچیده‌ای تبدیل شده بود و باورها و سلوک صوفیه به انواع مختلفی دسته‌بندی می‌شد. در مهم‌ترین دسته‌بندی‌ها، تصوفِ همسو با ایدئولوژی تشیع صفویه که مورد حمایت قزلباش و فقها بود در یک سو و دیگر فرق صوفیه که باورها و سلوک پیشین خود را دنبال می‌کردند در سویی دیگر قرار داشتند و نهادهای قدرت درصدد حذف آن‌ها برآمده بودند؛ به‌طوری‌که تصوف‌ستیزی، به سیاست مهم جماعت قزلباش، فقها و مجتهدین درباری مبدّل شده بود. قزوینی در فوائدالصفویه نشان می‌دهد که چگونه مراسم یاهوکشی و می‌خواری صوفیان توسط شاگردان ملاباقر مجلسی برانداخته شد:

> آنچه ملاباقر مجلسی که آستان آن حضرت بود عرض می‌نمود به اجابت مقرون بود. [شاه‌سلطان حسین] در اکثر امور ملکی و مالی به صلاح‌دید فضلا و علما می‌فرموده طریقه صوفیه که اطوار و اشعار سلسله علیّه صفویه بود برانداخت و هرشبِ جمعه مشایخ صوفیه جمع شده با خلفا و امراء جد کرده و یاهو می‌زدند، موقوف فرمود ... در مرتبه که کارخانه‌های کوزه‌گران هرجا سبوئی دهن تنگی به نظر شاگردان ملامحمدباقر درآمد، شکسته تادیبش چنان کردند که در هنگام وزیدن باد از دهن کوزه‌ها آواز هو برمی‌آمد و این آواز یاهو زدن شیوهٔ صوفیان است (قزوینی، ۱۲۱۱: ۷۸-۷۹).

فیضی کاشانی در رساله‌ای با نام محاکمه بین الصوفیه و غیرهم که یکی از بسیار رساله‌ها در رد صوفیان است دلایل فقیه متعصبی را مبنی بر برحق بودن فقها و ضلالت صوفیان بیان می‌کند؛ از جمله اینکه صوفیان قرآن را به آواز بلند و با آهنگ و رقص می‌خوانند، اشعار مشتمل بر وصف و خط و خال و کمر باریک و عشوه و ناز می‌گویند و عبادت چله‌داشتن را وضع کرده‌اند (فیض کاشانی، ۱۰۵۲: ۱۳۰-۱۳۱). تعریف صوفی در نظر این فقیه این‌گونه است: «و هرکس به اوصاف شنیعهٔ مذکوره باشد در این زمان و در ازمنهٔ سابقه او را صوفی می‌گویند... با آنکه این جماعت قایلند بحقیقت مسلک مجتهدین امامیه را و بالضروره بحسب ظاهر انکار آن نمی‌توانند نمود که اگر انکار کنند ایشان بکفر و الحاد موصوف خواهند شد و بر ایشان خطر عظیمی خواهد بود... و یک طایفهٔ دیگر هستند از علما فلاسفه که اسمشان را حکیم صوفی می‌نامند و ایشان به وحدت وجود قایلند و جمیع ظواهر را در باب شیطان و صراط و میزان و بهشت و نیران را همه تأویل می‌کنند و علما منکرند این طایفه را» (همان). از این عبارات می‌توان دریافت که درویشان و صوفیانی که باورهای باطنی، تأویلی و وحدت وجودی دارند و به موسیقی، شعر و حکمت

---

۱. میرزا فصیح برادر بزرگ وحید قزوینی که در سلک شاعران نصرآبادی است، نیز مدتی وزارت میرزا طالب خان اعتمادالدوله را به عهده داشت (نصرآبادی، ۱۰۸۳: ۱۱۳)؛ میرزا یوسف نیز برادر دیگر وحید قزوینی که به تحریر ارقام پادشاهی همت گماشته بود (همان: ۱۱٤)؛ میرزا امین برادر دیگر وحید قزوینی جوان صاحب کمال پاکیزه طینت درویش‌مشربی است» (همان: ۱۱۵). میرزا یحیی همشیره زادهٔ وحید «در زمان شاه عباس ثانی وزیر محال زراعت ارامنه و بعد وزیر مازندران شده به سعایت بدگویان مؤاخذه و معزول شد» (همان: ۱۱۸).

متمایلند مورد تأیید نهادهای قدرت صفوی نیستند و به شیوه‌های گوناگون از جمله اتهام الحاد حذف می‌شوند. میرلوحی در سلوة الشیعه نیز فاعل غنا و شنونده آن را از صوفیه و سگی از سگان محمود پسیخانی می‌نامد (میرلوحی سبزواری، ۱۰۶۰: ۳۵۲). اینکه میرلوحی صفویه را با نقطویه یکی می‌داند بی‌وجه نیست. چراکه نقطویان از فرق صوفیه بودند و مشی درویشانه داشته‌اند. آن‌ها همچنین دشمن جدی حکومت صفویه محسوب می‌شدند.

در منابع تاریخی، درویشی، قلندری و نقطویه به‌عنوان فرقه‌ای ضاله با وسعت مشرب یکسان انگاشته شده است. اسکندربیگ در واقعهٔ دفع فتنهٔ درویش خسرو نقطوی قزوینی و مریدانش به این همسانی اشاره می‌کند: درویش خسرو «بکسوت قلندری و درویشی درآمد و مدتها سیاحت نموده با جماعت نقطویان آمیزش کرده در آن شیوه بقدر استحضاری بهم‌رسانده بتوسعهٔ مشرب اشتهار یافت» (اسکندربیگ، ۱۰۳۸: ۴۷۳).[۱] نقطهٔ وصل درویشی، وسعت مشرب و نقطویه باورهای باطنی و تصوف غیر اثنی عشری است که می‌خواری، موسیقی و غنا، حکمت، شعر عاشقانه را مجاز می‌داند. درویش‌مشربی و صوفی مشربی کارگزاران تاجیکیه که با لاابالی‌گری و لوندی (اوحدی‌بلیانی، ۱۰۲۴: ج۱۲۱۰/۲)، عیش و سرور (کاشی، ۱۰۱۶ گ: ۶۷ و ۶۸) و تمایل به شوخی (نصرآبادی، ۱۰۸۳: ۴۵۷) همراه بوده، از همین نوع است.

- **باور به حریّت و آزادگی**

گفتیم که حریت و آزادگی به معنی تساهل، مدارا و عدم تعصب در دین و اعتقاد است. تسامح در باورها در کنار مشخص نبودن گرایش‌های مذهبی و عدم التزام به مذهب مشخص از مشخصات وسعت مشرب است. از نتایج اعتقاد به آزادگی، همزیستی اعتقادی، هم‌صحبتی و هم‌نشینی با همهٔ آدمیان بدون توجه به اعتقاد و گرایش فکری آنان است. سام میرزا در تذکرهٔ تحفهٔ سامی این مطلب را به خوبی بیان کرده است. وی دربارهٔ مولانا فخرالدین علی از اکابر زمان شاه طهماسب که به وعظ مردم می‌پرداخت می‌گوید: «در اثنای وعظ گفت: اگر از جانب شیعیان سخن می‌گویم سنیان را بد آید و اگر از طرف اهل سنت حرفی می‌گویم امامیه را خاطر می‌رنجد حال آنکه نه سنی‌ام و نه شیعه... [سام میرزا:] مذهبش این حال داشت، اما مشربش عالی بود» (سام میرزا، ۹۷۳: ۱۰۲)، هلالی جغتایی شاعر وسیع‌مشرب در آخر عمر «میان شیعه مشهور به تسنن بود و عبیدالخان ازبک او را کشت که شیعه است» (همان: ۱۳۹). قاضی محمد غفاری قاضی از اکابر دربار شاه طهماسب به «خوش صحبتی و حرافی و جذب خواطر

---

۱. در ادامه آمده که درویش خسرو برای خود درگاهی ساخت و با طبقات مردم آشنایی و معاشرت می‌یافت و سخن در باب سلوک می‌گفت. عالمان که به او مظنون بودند و از قدرت او می‌ترسیدند هیچ خلاف شرعی در او نمی دیدند تا اینکه از طریق جاسوسانی «... بتفحص حال او پرداختند خم‌های شراب در تکیه‌اش یافت شد بظهور پیوست که از وسعت مشرب و بداعتقادی رسوم شرع را منظور نمی‌دارند و نقطوی بودن او از غایت اشتهار در محکمه باطن مبارک اشرف درجه ثبوت یافته بود جهة ترویج شریعت غرا حکم بقتلش فرموده» (همان: ۴۷۴).

یگانه» (سام میرزا، ۹۷۳: ۱۱۰) مشهور بوده و در مدتی که قضاوت ری را به عهده داشته «با تمامی ارکان دولت مصاحب و از شدت قرب مشرب از ایشان حاصل المآرب» بوده است (همان).

از توصیفی که مورخان از وزیر شاه اسماعیل امیرنجم‌الدین مسعود داده‌اند می‌توان دریافت که او نیز به حریت وسعت مشرب متصف بوده است. به گفتهٔ نویسندهٔ حبیب‌السیر «امیر صافی‌ضمیر» چون به «فضایل نفسانی اتصاف داشت... و بحلاوت گفتار و محاسن کردار از امثال و اقران ممتاز بود همواره تخم جود و احسان در زمین طوایف انسان می‌کاشت باندک زمانی اعتبار و اختیار بسیار پیدا کرد» (خواندمیر، ۹۳۰: ۲۳۱۷). از این گفته چنان بر می‌آید که وی با همه مصاحبت داشته است. همچنین به گفته نویسندهٔ روضة‌الصفویه «از مکارم اخلاق و محاسن گفتار و کردار، قلوب طوایف امم به خود مایل گردانیدی و تخم نیک نامی در مزرع اندیشهٔ خلق کاشتی» (جنابدی، ۱۰۳۶: ج ۳۰۵/۱). همزیستی با همگان، اتصاف به فضایل نفسانی، خوش صحبتی از سلوک وسیع‌مشربی اوست که بر بنیاد باور حریت و یکسان‌بینی همهٔ عقاید و باورها (و بالتبع عدم تعصب) استوار است.

افندی در تاریخ الفی دربارهٔ قاضی جهان وزیر شاه طهماسب می‌گوید که او در بین ارباب علم و کمال جایگاه عالی داشته است (افندی، ۱۱۳۰: ج ۴۹۸/۴). خاندان ادب‌پرور او سهم بسزایی در بازپروری فرهنگ ایرانی داشتند.[۱] قاضی جهان در نهایت مورد غضب شاه طهماسب قرار گرفته از وزارت کناره‌گیری می‌کند. سبب طرد او از دربار طهماسب اتهام تسنن بوده است. اوحدی‌بلیانی ماجرا را این‌گونه بازگو می‌کند:

> «در زمان شاه طهماسب به سبب معاندت بعضی از علمای قشر[ی] به نسبت تسنّن منسوب شده متّهم گردیدند، لهذا به نظر قهر آن شهریار درآمده محبوس و مقهور گردیدند، پس در مجلس آن حضرت حین‌اجلاس با جمیع علما و فضلا در مسائل فقهی و غیره مباحثات کرده در همه بر همه‌غالب و فائق آمدند و هیچ کس بر ایشان لازم نیارست آوردن» (اوحدی‌بلیانی، ۱۰۲۴: ج ۳۴۲۳/۶).

به گفتهٔ اوحدی‌بلیانی با وجود اینکه او آگاهی فقهی کافی داشته، اتهام تسنن از سوی علمای قشری و به سبب معاندت و دشمنی آنان به او نسبت داده شده؛ بنابراین معلوم می‌گردد که مشی و سلوک دینی او فرای مذهب‌ها بوده است.

---

۱. فرزند وی شرف جهان قزوینی شاعر معروف طرز وقوع است. اوحدی‌بلیانی او را «به غایت خوش طبیعت، خوش فهم» می‌داند (اوحدی‌بلیانی، ۱۰۲٤: ج۲۱۲/٤). قاضی روح الله (متوفی ق.۹٤۲) برادر او و از بزرگان و شاعران قزوین بوده است (همان: ج۳/ ۱٦۲۷). پسر دیگرش میر عبدالباقی نیز از شاعران مشهور بوده که بلیانی از آن‌ها یاد کرده است (همان). امیر عبدالکریم و امیر حسین دخترزاده‌های وی نیز در نام‌های شاعران گیلان بودند (سام میرزا، ۹۷۳: ۳۰). میرزا مخدوم شریفی دخترزادهٔ وی در دربار بود و صاحب فهم و کمال و فطرت عالی داشت، وعظ می‌گفت و خوش محاوره بود و جمعیتی عظیم پای منبر او بودند «چون متهم به تسنن بود از حضرت شاه جنت بارگاه زیاده توجه و التفاتی نمی‌یافت... در زمان اسماعیل میرزا اعتبار تمام یافته نصف صدارت به او تفویض یافت» اما بجهت غلوی و بی ملاحظگی در بیان مذهب تسنن از صدارت معزول گردید» (اسکندربیگ، ۱۰۳۸: ج۱۱۰/۱).

بارزترین نمود حریت را در شخص شاه عباس اول نیز قابل طرح است. دورهٔ حکومت وی به گشایش و تساهل مذهبی مشهور است. گفته‌اند آزادی و تساهل دینی او در سیاست خارجی وی آشکار است (سیوری، ۱۹۸۶: ۹۰). مشی تساهل و حریت در بین ملازمان شاه عباس نیز دیده می‌شود؛ زیرا مجتهدان و علمای معتدل مانند شیخ بهایی؛ ملاصدرا، میرداماد و میرفندرسکی و دانشمندان هنردوست مانند حکیم شفائی، حکیم رکنا، ملانجم‌الدین محمد منجم یزدی و ملاکمال منجم و نیز شاعران وسیع‌المشرب مانند مولانا عتابی و ملاحیدر معمایی از همراهان همیشگی وی بودند. فتوای شیخ بهائی برای معالجهٔ بیماری علامه تقی مجلسی در سال ۱۰۲۷ ق. از نمودهای تسامح فقهی این دوره است. شیخ بهایی تجویز شراب از سوی پزشکان دربار را مجاز می‌داند و علامه پس از شش ماه شرب شراب سفید نطنز شفا می‌یابد (قاضی بن کاشف، ۱۰۳۷: ۳۰-۳۱). شاه عباس به همین طبیب دستور تألیف کتابی در منافع شراب و طرز تهیه آن داده است.[۱]

در کنار سیاست تساهل مذهبی، سلوک وسعت مشرب در شخصیت شاه عباس نیز دیده می‌شود و از او یک وسیع‌مشرب جبار ساخته است. گفته‌اند شاه عباس دو خُلق متفاوت داشته و به دمدمی‌مزاجی مشهور بوده است: «این شهریار کامگار برخلاف قاعدهٔ اهل روزگار آب و آتش را با یکدیگر امتزاج داده، ضدین را با هم جمع نموده‌اند. چنانکه کمال حدت طبع و آتش مزاجی و قهاری و عظمت و شکوه و جلال پادشاهی را با نهایت ملایمت و مهربانی و درویش‌نهادی و بی‌تعینی جمع کرده‌اند» (اسکندربیگ، ۱۰۳۸ به نقل از فلسفی، ۱۳۴۷: ۷۷). اگر از شخصیت جباری و قهاری او که در جایگاه پادشاه قدرتمند ضروری می‌نموده چشم‌پوشی کنیم، او از جهت بی‌تکلفی، آمیزش و همصحبتی با همگان و ملایمت و درویش نهادی، به روش وسیع‌المشربی گرایش داشته است. اسکندر بیگ دربارهٔ این وجه از شخصیت او می‌نویسد که «هنگام ملایمت و کوچک‌دلی چنان بی‌تکلفانه و مخصوصاً به مردم و اهل عظماء و ملازمان و غیرذلک، خصوصیت و آمیزش می‌نمایند که گویی برادران و یاران یکدیگرند» (همان). او به گفتهٔ صاحب عرفات‌العاشقین به رندی و لاابالی‌گری نیز متصف بوده و از این جهت نیز وسیع‌مشرب بوده است: «نهایت ابهت و جلال را با غایت رندی و بی‌قیدی و لاابالی‌گری جمع کرده بود» (اوحدی‌بلیانی، ۱۰۲۴: ج ۵/ ۱۸۸۲). از معانی رندی، لوندی و لاابالی‌گری همنشینی با همگان و عدم التزام به آداب خاصی است. صاحب عرفات در شرح مولانا محمود آدمی یزدی این معانی را به روشنی بیان می‌کند: «از رندان مفردِ خوش‌طبعِ لوندِ هرزه‌گردِ همیشه در ته

---

۱. در پایان این کتاب که با نام جام جهان‌نمای عباسی، مشهور است، این رباعی آمده:

این جام که فرمودهٔ عباس شه است		هر قطره از او به عالمی فیض ده است
جستم ز خرد چو سال تاریخش گفت:		از جام جهان نمای جمشید به است

(قاضی بن‌کاشف، ۱۰۳۷: ۱۷٤)

میدان فرش با صُلحا و فُسقا رفیق بوده، به غایت بی‌تکلّف و تصلّف» (اوحدی‌بلیانی، ۱۰۲۴: ۵۹۸)؛ بنابراین حریت و آزادگی در معنای تساهل دینی و آمیزش با همگان در سلوک وسیع‌مشربانهٔ شاه عباس تبلور یافته است.

منابع صفوی دربارهٔ آزادگی در رفتار خلیفه سلطان وزیر شاه عباس سخنی نگفته‌اند اما او را به سبب خاندان ادب‌پرورش که مشی وسیع‌مشربی نیز دارند، برجسته کرده‌اند. خاندان خلیفه سلطان به شاعری شهرت داشتند. شمخال‌بیگ از خانه‌زادها و شاگردان وی (نصرآبادی، ۱۰۸۳: ۲۱۱)، سلیما شاگرد دیگر وی مدتی وزارت میرزا مهدی را به عهده داشته (همان ۲۶۲)؛ محمدداوود تویسکانی (همان ۲۸۷)؛ میرزا صبحی شاعری از دیار مازندران، اهل موسیقی طبیب و حکیم حاذق، در لباس فقر بی تعلق و عالم گرد و از خویشان خلیفه سلطان (همان ۶۱) از این جمله‌اند. علاوه بر این افراد نصرآبادی از شاعری به نام میرزامحمدرضا نام می‌برد که خلیفه سلطان او را به‌عنوان وکیل برای فرزندش برگزیده بود و در توصیف وی می‌گوید: «به سبب وسعت خلق و آدمیت و اهلیت محبوب القلوب دور و نزدیک و ترک و تاجیک بود» (همان ۱۸۶). محبوب قلوب بودن نزد ترکان که دشمنان تاجیکان بوده‌اند نهایت وسعت مشرب میرزا محمدرضا را نشان می‌دهد؛ بنابراین تربیت و انتخاب شاگردان و موکلانی که بی‌تعلق‌اند، دارای سلوک قلندرانه (عالم‌گردی)، وسعت خلق و آدمیت‌اند و محبوب قلوب دور و نزدیکند، همه نمودهایی از وسعت مشربی خلیفه سلطان است.

میرزا طاهر وزیر شاه عباس ثانی نیز به مشی حریت و آزادگی وسعت مشرب اعتقاد داشته است. مضامینی مانند ابیات زیر که شرع را در تقابل با مشرب قرار می‌دهد و مشرب را فراتر از مذاهب می‌بیند، بسیار است:

ز شش سو بسته راهش را خیالت دل دیوانه‌ام مذهب ندارد

برون از تنگنای شرع رفتم چو دیدم وسعت مشرب ندارد

(وحید قزوینی، ۱۱۱۲: ۵۹۰)

***

در جدول زیر فهرست کارگزاران ایرانی دربار صفوی به همراه گرایش وسیع‌مشربی آنها آمده است:

نام	منصب	مکان	زمان	گرایش وسیع‌مشربی
امیرنجم‌الدین گیلانی (ف ۹۱۵)	وکیل نفس نفیس همایون	دارالسلطنه	شاه اسمعیل	اخلاق/ آزادگی
قاضی جهان قزوینی (ف ۹۶۸)	وزیر	دارالسطنه	شاه طهماسب	آزادگی/ خاندان وسیع‌مشرب
سام میرزا، بهرام میرزا سلطان ابراهیم میرزا	حاکمان خراسان	خراسان	شاه طهماسب	اخلاق/ اهل عشرت/ باطنی‌گرایی

خاندان میر میران	امیر یزد	یزد	شاه طهماسب	باطنی‌گرایی/ عشرت‌طلبی
احمدخان کارکیا (متوفی ۱۰۰۵)	حاکم گیلان	دارالمرز گیلان	شاه طهماسب	اهل عیش/ درویش‌مشرب
خلیفه سلطان (متوفی ۱۰۶۴)	وزیر	دارالسلطنه	شاه عباس، شاه صفی، شاه عباس‌دوم	خاندان وسیع‌مشرب
حاتم بیگ(متوفی ۱۰۱۹)	اعتمادالدوله	دارالسلطنه	شاه عباس	اخلاق/ می‌خواری
میرزا طالب (متوفی ۱۰۴۴)	اعتمادالدوله	دارالسلطنه	شاه عباس و شاه صفی	اخلاق/ می‌خواری
حکیم شفائی (متوفی ۱۰۳۸)	طبیب	دارالسلطنه	شاه عباس	عشرت‌طلبی (می‌خواری و لوندی)
حکیم رکنا (متوفی ۱۰۶۶)	طبیب	دارالسلطنه	شاه عباس	عشرت‌طلبی (می‌خواری و لوندی)
شاه عباس اول (متوفی ۱۰۳۸)	پادشاه	دارالسلطنه	شاه عباس اول	آزادگی/ لاابالی‌گری
وحید قزوینی (متوفی ۱۱۱۲)	مجلس‌نویس/ وزیر	دارالسلطنه	شاه عباس‌ثانی	اخلاق/ می‌خواری/ آزادگی/ دوریش مشربی

جغرافیای دیوان‌سالاران وسیع‌مشرب: خراسان، یزد و گیلان

علاوه بر دارالسلطنهٔ صفوی (قزوین و اصفهان) که مجمع سران قدرت و دیوانیان بوده، امرای محلی در سه حوزه خراسان، گیلان و یزد حامیان فرهنگ‌های ایرانی و فارسی بودند و گرایش‌های وسیع‌مشربی آنان، زمینه را برای رشد وسعت مشرب در درون حاکمیت صفوی فراهم کرده بود. سابقهٔ فرهنگی این سه منطقه در کنار تلاش حاکمان آن‌ها برای استقلال از حکومت مرکزی زمینهٔ مساعدی برای دانشمندان و ادیبان فراهم می‌کند که به فعالیت فرهنگی بپردازند. شاهزادگان صفوی (سام میرزا، بهرام میرزا و ابراهیم میرزا) که ادامه‌دهندگان سیاست‌های ایرانی شاه اسماعیل بودند در خطهٔ خراسان مهد تمدن فارسی[1]؛ خاندان کارکیا خصوصاً خان احمد گیلانی در گیلان، کانون دیرینهٔ شیعیان

۱. بهرام میرزا علاقه فراوان به هنر و ادب داشت تا آنجا که در مشهد کتابخانه‌ای برای اهل هنر و علم فراهم کرده بود. نام بهرام میرزا در تحفه سامی در قسمت شاعرانِ بخش شاهان ذکر شده است. بهرام میرزا در سال‌های بعد و در برخی از شهرهای دیگر از جمله گیلان (ادامه⟵)

به‌خصوص زیدیه؛ و خاندان میر میران (از جمله امیر غیاث الدین)، اخلاف شاه نعمت الله ولی و میراث‌دار تصوف نعمت اللهی در یزد مهد دیرینهٔ دین زرتشتی مهم‌ترین این کارگزاران بودند. حوزهٔ فعالیت این امراء از نظر سیاسی نیز مناطق حساس محسوب می‌شد. شورش سام میرزا بر شاه طهماسب زمانی که والی خراسان بود و زندانی شدن در قلعهٔ قهقهه، ارتباط خان احمد گیلانی با عثمانیان و سودای استقلال گیلان که شاه طهماسب آن را سرکوب کرد، آغاز حکومت شاه عباس در خراسان قبل از مرگ شاه محمدخدابنده پادشاه رسمی ایران، سودای به دست گرفتن قدرت صفوی توسط میرغیاث الدین میرمیران یزد و شورش او که توسط شاه عباس سرکوب شد (جنابدی، ۱۰۳۶: ج ۱/ ۶۷۹) از جملهٔ استقلال‌طلبی‌های حاکمان این مناطق بود که موجب ایجاد حوزه‌های امنی برای فعالیت‌های فرهنگی ایرانی به دور از قدرت مرکزی که سیاست ایدئولوژی مذهبی را دنبال می‌کردند، شده بود.

در این بین جابجایی و حرکت دانشمندان، دیوانیان و شاعران به‌عنوان حاملان فرهنگ ایرانی و باور وسعت مشرب بین مناطق و دارالسلطنه حائز اهمیت است. امیر نجم گیلانی، ملامنجم یزدی کارگزاران دربار و بهرام میرزا که هم والی خراسان بود و مدتی هم والی گیلان از این مناطق برآمده‌اند.

حکیم کمال‌الدین حسین شیرازی که به طبیب «صاحب مکارم اخلاق» مشهور بوده است (بدائونی ج ۳/ ۱۶۴؛ اسکندر بیگ ج ۱۲۳/۱؛ افندی، ۱۱۳۰: ج ۱۳۹/۲) در آغاز کار طبابت طبیب مرتضی اعظم‌شاه نعمة الله یزدی بود که بعد درگذشت وی، از طبیبان شاه طهماسب قرار گرفت و «ازآنجاکه به وسعت مشرب معروف و ضمناً متهم به باده گساری بود، مورد بی مهری تهماسب قرار گرفت» (افندی، ۱۱۳۰: ۱۳۹). توصیف صاحب تاریخ عالم‌آرای عباسی از این واقعه نیز این‌گونه است: «چون بتوسعهٔ مشرب مشهور گشته بطریق ارباب ریا زهدفروش نبود باحتمال ارتکاب شرب خمر که اطباء بجهت صحت ابدان عموماً جایز می‌شمارند از شاه جنت مکان زیاده توجهی نمی‌یافت و در زمان نواب سکندر شأن ملازمت خان احمد گیلان اختیار نموده» (اسکندربیگ، ۱۰۳۸: ج ۱/ ۱۲۳). حکیم که به هند نیز رفته در زمرهٔ شاعران مآثر رحیمی با تخلص دوائی ذکر شده است (نهاوندی، ۱۰۲۵: ج ۱/ ۵۳۲). قاضی جهان قزوینی نیز زمانی که از وزارت شاه طهماسب کناره گیری می‌کند نزد احمدخان کارکیا در گیلان می‌رود و برخی از خاندانش که به‌عنوان شعرای گیلان به ثبت رسیده‌اند (سام میرزا، ۹۷۳: ۲۳).

تقی کاشی در شرح مولانا شرف رشکی شاعر سبزواری نقشهٔ حرکت بین این مناطق را رسم کرده است. مولانا رشکی در سلک شاعران سلطان ابراهیم در خراسان بود و «در بسیاری از فضایل و حیثیات اظهار وقوف می‌نمود و در

نیز حکومت داشت (جنابدی، ۱۰۳۶: ج۱/ ۸۱۰). فرزند وی سلطان ابراهیم میرزا (متوفی ۹۸۵ ق.) متخلص به جاهی نیز در زمان شاه طهماسب حاکم خراسان گردید و دوازده سال در این منطقه حکومت کرد. وی بیش از پدر و عم خود صاحب و حامی هنر و فرهنگ ایران بود. صاحب تذکره ادبی عرفات العاشقین در این باره می‌گوید: «شهرت او در ادراک و دانش و حالت [و جمعیّت علم] و جامعیّت فضل و هنر و کمال از حدّ و عدّ افزون‌تر است. زمان او بویی از زمان میرزا ابوالغازی سلطان حسین میرزا می‌داده و الحق در تربیت فضلا و شعرا و ارباب استعداد بوده. کم‌هنری مانده که وی را مهارتی تمام و وقوفی مالا کلام در آن نباشد. (بلیانی،۱۰۲۴: ج۱۰۳۲/۲)

وادی لوندی و مشرب درجهٔ علیا داشت... و ابواب احسان و انعام شاهزاده بر وی روان بود» (کاشی، ۱۰۱۶خ: ۲۷۹)؛ بنابراین سلطان ابراهیم او را به کاشان[1] فرستاد و او در کاشان «آغاز لوندی و هرزه گردی کرد و به شرب مدام مشغول شد و به واسطه وسعت مشرب اوقاتش را صرف می‌کرد و تخم جود و سخا در زمین اهل طرب و عیش می‌کاشت. بعد از قتل سلطان ابراهیم میرزا توسط شاه اسماعیل دوک مولانا از کاشان به گیلان گریخت و در آنجا وفات کرد» (کاشی، ۱۰۱۶خ: ۲۸۰).

امیر رفیع الدین حیدر معمایی نیز از شاعران بی تکلف کاشان بود که بعد از شهرت به موطن خود یزد بازگشت و «به شرف ندامت و مداحی خاندان شاه نورالدین نعمت الله ولی... و امیر غیاث الدین محمد میر میران مشرف گشته... مدت‌ها در دارالعبادهٔ یزد به فراغت گذرانید و باقی ایام جوانی را به عیش و سرور به پایان رسانید» (کاشی، ۱۰۱۶ ی: ۴) تقی کاشی می‌گوید که به شرب مشغولی می‌نمود و دائم الاوقات جام عیش و طرب از دست ساقیان نوش لب می‌گرفت و هر شب در منزلی با جمعی از اهل مشرب» می‌گذرانید و در همین راه نیز جان داد (همان).

دست‌آورد تحقیق

گفتمان وسعت مشرب، نوعی سلوک ایرانی در عصر صفوی است که کارگزاران دیوانی از جمله وزراء، امرای محلی و ملازمان شاهان صفوی در بازپروری آن نقش مؤثری داشته‌اند. این کارگزاران در جایی میان رعیت و سلاطین ایستاده‌اند و اصول مدیریت آن‌ها بر بنیاد باور به وسعت مشرب بوده است؛ اصول وسعت مشرب عبارتند از گشودگی فکر، خوش‌باشی، اخلاق‌مداری، آزادگی، مردم‌داری و مدارا. دیوان‌سالاران صفوی همچون خاندان‌های دهقانان ایرانی به سلامت، امنیت، رفاه و انتظام اجتماع ایرانی می‌اندیشیدند و می‌کوشیدند رعیت را با همین سلوک به حاکمیت وفادار سازند. یک دیوان‌سالار یا دهقان باید به وسعت مشرب آراسته باشد تا بتواند تنوع‌های فکری، اعتقادی، قومی، نژادی پارسی‌زبانان را بشناسد و با آن‌ها تعامل کند. از سوی دیگر فقیهان و زاهدان سختگیر، در مقام نهادهای قدرت جامعهٔ صفوی، رقیب گفتمان وسیع‌مشربی بودند؛ آن‌ها بر خلاف وسیع‌مشربان، جهان بیرون از مرزهای نظام عقاید فرقه و مذهب خود را به رسمیت نمی‌شناختند. شاهان صفوی آنگاه که در تبعیت محض فقها بودند، مانند دوران شاه طهماسب، فضا بر آزاداندیشان وسیع‌مشرب تنگ می‌شد و آنگاه که از فقها فاصله می‌گرفتند، مانند دورهٔ شاه عباس اول، آزادی عمل بیشتری نصیب اهل مشرب و دیوان‌سالاران وسیع‌مشرب می‌شد.

---

۱. کاشان به این جهت که انجمن‌های شعری مهمی در آنجا شکل گرفته در جغرافیای شعر وسعت مشرب جایگاه بس مهمی دارد اما به این علت که تمرکز این جستار بر مشی وسعت مشرب در بین کارگزاران سیاسی بوده است، دربارهٔ این منطقه سخنی نگفته‌ایم.

کتابنامه

اسکندربیگ، منشی ترکمان. (۱۰۳۸). تاریخ عالم‌آرای عباسی. جلد ۱. تهران: چاپخانه موسوی. ۱۳۳۴.

افندی، عبدالله (۱۱۳۰). ریاض العلماء و حیاض الفضلاء. جلد ۲. مترجم شاعدی خراسانی محمدباقر. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.۱۳۹۰.

اوحدی‌بلیانی، تقی‌الدین محمد بن محمد. (۱۰۲۴). عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین. تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری، آمنه فخراحمد؛ با نظارت علمی محمد قهرمان. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب. ۱۳۸۹.

بدائونی، عبدالباقی. (۱۰۰۴). منتخب‌التواریخ. کلکته ۱۸۶۸ مصحح احمدعلی و ولیم ناسیلیس.

تتوی، احمد بن نصرالله (۱۰۰۰). تاریخ الفی. مصحح طباطبایی مجد غلامرضا. تهران انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۸۲.

تفضلی، احمد. (۱۳۷۶). دهقان. مترجم ابوالفضل خطیبی. نامه فرهنگستان. بهار ۱۳۷۶ - شماره ۹. صص ۱۴۸ تا ۱۵۵.

جنابدی، میرزا بیگ بن حسن. (۱۰۳۶). روضة الصفویه. بی جا. بی تا.

خواجه نظام‌الملک، ابوعلی. (۴۸۵). سیاست‌نامه. تصحیح محمد قزوینی و مرتضی مدرسی. تهران: زوار. ۱۳۴۴.

خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی. (۹۳۰). تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر. زیرنظر محمد دبیر ساقی. تهران: کتابخانه خیام. ۱۳۳۳.

رازی، امین احمد (۱۰۱۸). تذکرهٔ هفت آقلیم. تصحیح جواد فاضل. تهران: علمی. ۱۳۴۰.

رضوی، فاطمه؛ فتوحی، محمود. (۱۳۹۸). «وسعت مشرب، پاسخ فرهیختگان شاعر به سیاست‌های صفویه». شبه قاره (ویژه‌نامه نامهٔ فرهنگستان). شماره ۹. صص ۹-۴۹.

سام میرزا صفوی. (۹۷۳). تحفه سامی. تصحیح و تعلیقات فاطمه انگورانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۹.

سوندرمان، ورنر. (۱۳۷۹) «یک گواهی کهن دربارهٔ نام تاجیکان». ترجمهٔ فریدون مجلسی. هستی. دورهٔ دوم. شماره ۴ (زمستان ۱۳۷۹).

سیوری راجر. (۱۹۸۶). در باب صفویان. ترجمه رمضانعلی روح‌الهی. تهران: نشر مرکز. ۱۳۸۰.

شاملو، ولی قلی بن داودقلی. (۱۰۸۵). قصص الخاقانی. تصحیح حسن سادات ناصری. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات. ۱۳۷۴-۱۳۷۱.

صائب تبریزی، محمدعلی. (۱۰۸۷ق). دیوان اشعار. تصحیح محمد قهرمان. تهران: انتشارات علمی فرهنگی. جلد ۱-۶.

فخرالزمانی قزوینی، ملانبی. (۱۰۲۸). تذکره میخانه. تصحیح احمد گلچین معانی. تهران: شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکا. ۱۳۴۰.

فلسفی، نصرالله. (۱۳۴۷). زندگانی شاه عباس اول. جلد ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۰۵۲). رسالهٔ محاکمه بین‌المتصوفه و غیرهم. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. نشریه دانشکده ادبیات تبریز. س ۹. ش ۹. صص ۱۱۳ تا ۱۲۴.

قاضی بن‌کاشف محمّد (۱۰۳۷). جام جهان‌نمای عبّاسی. تصحیح علی حصوری، اوپسالا: انتشارات دانشگاه اوپسالا، ۲۰۱۴ م.

قزوینی، ابوالحسن بن‌ابراهیم. (۱۲۱۱). فواید الصفویه. به تصحیح، مقدمه و حواشی مریم احمدی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۶۷.

کاشی، تقی‌الدین محمدبن علی. (۱۰۱۶ ش). خلاصه‌الاشعار و زبده‌الافکار (بخش شیراز و نواحی آن). تصحیح نفیسه ایرانی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب. ۱۳۹۲.

کاشی، تقی‌الدین محمدبن علی. (۱۰۱۶ اص). خلاصه‌الاشعار و زبده‌الافکار بخش اصفهان. تصحیح عبدالعلی ادیب برومند و محمدحسین نصیری کهنمویی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب. ۱۳۸۶.

کاشی، تقی‌الدین محمدبن علی. (۱۰۱۶ خ). خلاصه‌الاشعار و زبده‌الافکار بخش خراسان. تصحیح عبدالعلی ادیب برومند و محمدحسین نصیری کهنمویی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب. ۱۳۹۳.

کاشی، تقی‌الدین محمدبن علی. (۱۰۱۶ رکن ۱-۴). خلاصه‌الاشعار و زبده‌الافکار رکن ۱-۴. نسخهٔ خطی. کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران. شماره کتاب ۱۰۴ ب-ادبیات.

کاشی، تقی‌الدین محمدبن علی. (۱۰۱۶ ک). خلاصه‌الاشعار و زبده‌الافکار بخش کاشان. تصحیح عبدالعلی ادیب برومند و محمدحسین نصیری کهنمویی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب. ۱۳۸۴.

کاشی، تقی‌الدین محمدبن علی. (۱۰۱۶ گ). خلاصه‌الاشعار و زبده‌الافکار (شعرای گیلان و دارالمرز مازندران). تصحیح ام‌البنین صادقی. تهران: سفیر اردهال. ۱۳۹۲.

کاشی، تقی‌الدین محمدبن علی. (۱۰۱۶ ی). خلاصه‌الاشعار و زبده‌الافکار (بخش یزد، کرمان و نواحی). تصحیح سیدعلی میرافضلی. تهران: میراث مکتوب. ۱۳۹۵.

کلیم کاشانی، ابوطالب. (۱۰۶۱ ق). دیوان ابوطالب کلیم همدانی. تصحیح محمد قهرمان. مشهد: آستان قدس. ۱۳۶۹.

گوپاموی، محمد قدرت‌الله خان. (۱۲۵۸ق.). نتایج الافکار. تصحیح یوسف بیگ باباپور. قم: مجمع ذخایر اسلامی. ۱۳۸۷.

منجم یزدی، ملاجلال‌الدین (. ۱۰۲۹). تاریخ عباسی / روزنامهٔ ملاجلال. تصحیح سیف الله وحیدنیا. تهران: وحید. ۱۳۶۶.

منشی قمی، احمد بن حسین. (۱۰۱۵). گلستان هنر. تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: سلسله انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. ۱۳۶۲.

میرلوحی سبزواری، محمدهادی. (۱۰۶۰). سلوة‌الشیعه و قوة‌الشریعة. دفتر دوم. به کوشش احمد عابدی. قم (مرعشی): میراث اسلامی ایران. ۱۳۷۳.

ناشناس. (۵۲۰). مجمل‌التواریخ والقصص. به تصحیح محمدتقی بهار. ویراستاری علی اصغر عبداللهی. تهران: دنیای کتاب. ۱۳۸۳.

ناشناس، القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه. یوسف رحیم‌لو. مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۷۱.

نصرآبادی، محمد طاهر. (۱۰۸۳). تذکره نصرآبادی: تذکرة‌الشعرا. تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر ۱۳۷۸.

نوابی، ماهیار. (۱۳۵۸). مجموعه مقالات. ج ۱. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.

نوایی، امیرعلیشیر. (۸۹۶). مجالس النفائس. به اهتمام علی‌اصغر حکمت. تهران: منوچهری. ۱۳۶۳.

نهاوندی ملا عبدالباقی. (۱۰۲۵). مآثر رحیمی. تصحیح محمد هدایت حسین. کلکته: ایشیاتیک سوسایتی آف بنگال ۱۹۲۴م.

واله اصفهانی، محمد یوسف. (۱۱۰۵). خلد برین (ایران در روزگار صفویان). به کوشش هاشم. تهران: محدث. ۱۳۷۲.

وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر. (۱۱۱۲ ق). دیوان وحید قزوینی. تهران: کتابخانه، موزه و اسناد مجلس شورای اسلامی. ۱۳۹۴.

Kraemer, Joel. (1992). Humanism in the Renaissance of Islam: The Cultural Revival During the Buyid Age. Bril; Rev ed. Edition.

Floor, Willem. (2001). Safavid Government Institutions. Mazda pub.

Hanegraaff, W. J. (2006). 'Esotericism'. in W. J. Hanegraaff (ed., in collaboration with A. Faivre, R. van den Broek, J.-P. Brach). Dictionary ofGnosis and Western Esotericism. Leiden/Boston, Brill: 336–40.